

سرامام حسین علیه السلام از مذبیح تا مدفن بررسی تحلیلی حوادث مربوط به سر بریده امام

حسین علیه السلام

مهدی دققی^۱

چکیده: محاصره، مورد هجوم قرار گرفتن و سر آخر، کشته شدن امام حسین علیه السلام همزمان با دهم محرم سال ۶۱ق، در سرزمین کربلا مورد اتفاق همه تاریخ نگاران و محل توجه مذاهب و نحله های مختلف فکری است. در مسیر مطالعه وقایع این قطعه از تاریخ، نوع برپایی این جنگ و رفتار سپاهیان مقابل امام نیز به جهت شناخت ساختار فکری و اعتقادی آن ها می تواند موضوع مطالعه باشد. در این بین، حرکات بدیع و رفتارهای شنیع دور از انسانیت، رحم و جوانمردی مانند بریدن سر امام و بی احترامی به آن، مورد نظر نویسندگان قرار گرفته است؛ زیرا نشان از هدفی فراتر از کشتن فرد در آن نهفته است که ابراز پیروزی و علنی کردن هتک و ارسال خبر آن به بلاد دیگر، از جمله آن می تواند باشد. در نوشتار پیش رو، اصل عمل و چگونگی تحقق آن از «دستور» تا «دفن» بررسی و تحقیق شده و نقش افراد در این سیر تاریخی مشخص گردیده است.

کلیدواژه ها: سرامام حسین علیه السلام، عاشورا، کربلا.

مقدمه

از مسلمات تاریخی واقعه کربلا قتل امام حسین علیه السلام، بخشی از خاندان و تمامی یاران او به دست عوامل فرستاده شده توسط یزید در قالب سپاهی مجهز است؛ کشتاری که خارج از عرف معمول جنگ‌ها صورت گرفت و به گرفتن جان‌ها بسنده نشد. عریان نمودن ابدان کشتگان، تاراج و غارت زنان و دختران،^۱ آتش زدن خیمه و سر پناه آنان،^۲ غارت بدن کشته‌ها،^۳ تاختن اسب بر باقی‌مانده بدن کشته‌شدگان،^۴ عریان کردن بدن امام،^۵ رها نمودن اجساد بدون رعایت احترام‌های شرعی و رهاسازی و عدم دفن آنان،^۶ خودداری از رسیدن آب حتی به افراد غیر جنگی،^۷ و قتل کودکان، از جمله رفتارهای خلاف معمول است که در جنگ‌های دیگر و کشتگان آن‌ها گزارش نشده و یا در طول تاریخ مرسوم نبوده است. از جمله این رفتارهای خارج از عرف، بریدن سر امام علیه السلام و دیگر کشتگان،^۸ و برنیزه کردن، ارسال و گرداندن آن در سرزمین‌ها و شهرهای مختلف است.^۹

۱. سر امام علیه السلام در کربلا

۱-۱. جدا کردن سر از بدن امام

به شهادت متون تاریخی متقدم، سر کشتگان واقعه کربلا از پیکر جدا گردید و سر امام علیه السلام نیز در پی فرمان یزید در نامه‌اش به حاکم مدینه،^{۱۰} در همان روز واقعه، در حال

۱. الطبقات الكبرى (الطبقة الخامسة)، ج ۱، ص ۴۷۹.

۲. الفتوح، ج ۵، ص ۱۲۰.

۳. ترجمة الحسين ومقتله، ص ۱۸۷.

۴. انساب الاشراف، ج ۳، ص ۴۱۱.

۵. إعلام الوری بأعلام الهدی، ج ۲، ص ۴۶۹.

۶. مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۱۱۲.

۷. الكامل فی التاريخ، ج ۳، ص ۱۶۳.

۸. بغية الطلب فی تاریخ الحلب، ج ۶، ص ۲۶۳۰.

۹. الطبقات الكبرى (الطبقة الخامسة)، ج ۱، ص ۴۸۳، ح ۴۴۵.

۱۰. مقتل الحسين (خوارزمی)، ص ۲۶۹.

زنده بودن و قبل از خارج شدن روح از پیکرش^۱ جدا شد. سر امام، قبل از جدا شدن، آماج ضرباتی چون اصابت سنگ،^۲ تیر،^۳ شمشیر و پاره شدن کلاه^۴ بوده است. امام علاوه بر این ضربات، آماج ضربات سهمگین و کشنده‌ای که از باران تیرو ضربات پرتعداد نیزه - که امام را به تعبیر روایات تاریخی شبیه خاریشت نموده بود^۵ - و برخورد شمشیرها بر دیگر اعضای بدن بوده است و مابین این حجم سنگین ضربه تا لحظه جدا شدن سر، مدت زمان طولانی نیمه جان رها بوده است.^۶ این لحظات و وضعیت جسمانی امام که به غلبه ضعف تعبیر گردیده^۷ و همراه با سقوط از اسب است،^۸ با مسئله جدا کردن سر امام ارتباطی تگاتنگ دارد؛ زیرا در این زمان، کسی از لشکر به دلایل مختلف، برای تمام کردن کار امام رغبت نمی‌نمود.^۹ همین امر، غضب امیران لشکر را به دنبال داشت و آنان را - که در میان جمعی از اهل شام قرار داشتند - به متن قضیه و بالای پیکر نیمه جان امام کشاند^{۱۰} و مشاجراتی را بین آنان و دیگر حاضران در صحنه رقم زد.^{۱۱} آنچه یقینی است، در نهایی‌ترین قسمت این حضور در نزد امام، شمر^{۱۲} و بنا بر نقل‌هایی، ابن سعد^{۱۳} دستور تمام کردن کار را صادر کرد و حاضران را به خاطر منتظر یکدیگر بودن و نکشتن امام مورد شماتت و بازخواست قرار داد.^{۱۴} با این فرمان، اطرافیان او به صورت گروهی به داخل مقتل حمله‌ور شدند و امام را احاطه

۱. مروج الذهب، ج ۳، ص ۷۱.

۲. مقتل الحسین (خوارزمی)، ج ۲، ص ۳۴.

۳. الفتوح، ج ۵، ص ۱۱۷.

۴. تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۴۴۸.

۵. الإرشاد، ج ۲، ص ۱۱۱.

۶. الطبقات الكبرى (الطبقة الخامسة)، ج ۱، ص ۴۷۳؛ ...

۷. مقتل الحسین (خوارزمی)، ج ۲، ص ۳۴.

۸. الفتوح، ج ۵، ص ۱۱۸.

۹. اخبار الطوال، ص ۳۸۱.

۱۰. الامالی (صدوق)، ص ۲۶۶، ح ۲۳۹.

۱۱. تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۴۰۵.

۱۲. انساب الاشراف، ج ۳، ص ۴۰۷.

۱۳. الفتوح، ج ۵، ص ۱۱۸.

۱۴. تذکرة الخواص، ص ۲۵۳.

کرده و هر یک، به نحوی او را مضروب و مجروح نمودند.^۱ در همین حمله و در پی این دستور، سر امام از تن جدا شد.

۲-۱. چه کسی سر امام (علیه السلام) را برید؟

اگر چه برای بریده شدن سر امام نام افرادی چون خولی بن یزید،^۲ شبلی بن یزید (برادر خولی)،^۳ حصین بن نمیر تیممی،^۴ مهاجر بن اوس تیممی،^۵ کثیر بن عبدالله شعبی،^۶ ابن جوان یمامی،^۷ سنان بن انس با مشارکت زُرْعَةُ بْنُ شَرِیک^۸ و گاه به نحو مجهول و هدفمند عبارت مردی از مَذْحِج^۹ ذکر شده است، اما محوری‌ترین افراد و قابل اعتنا ترین اقوال در بریدن سر و قتل امام، شِمْرُ بْنُ ذِی الْجَوْشَن^{۱۰} و سِنَانُ بْنُ أَنَس^{۱۱} هستند. سنان - که او را شاعری احمق و جنگاوری جسور توصیف کرده‌اند^{۱۲} - مأموریت بریدن را بر عهده گرفته و سر را به خولی بن یزید اصبحی سپرد.^{۱۳} در روایت حمید بن مسلم، او ابتدای امر با نیزه امام را - که در نهایت ضعف جسمی قرار داشت - با نیزه می‌زد و به خولی امر می‌کرد سر را جدا نماید، اما با به لرزه افتادن بدن خولی و عجز او، خود سر را جدا کرد.^{۱۴} گاه نیز سنان را قاتل و خولی را جداکننده سر معرفی نموده‌اند.^{۱۵} بعضی از این روایات

سال بیست و دوم، شماره ۸۶، بهار ۱۴۰۳

۱. الطبقات الكبرى (الطبقة الخامسة)، ج ۱، ص ۴۷۳.

۲. الفتوح، ج ۵، ص ۱۱۹ و ج ۶، ص ۲۴۴.

۳. اخبار الطوال، ص ۳۸۲.

۴. تذكرة الخواص، ص ۲۵۳.

۵. همان جا.

۶. همان جا.

۷. كشف الغمة فی معرفة الأئمة، ج ۲، ص ۲۶۵.

۸. بغية الطلب فی تاریخ حلب، ج ۶، ص ۲۶۲۹.

۹. مروج الذهب، ج ۳، ص ۷۰.

۱۰. الثقات، ج ۲، ص ۳۱۱.

۱۱. اسد الغابة فی معرفة الصحابة، ج ۲، ص ۲۸.

۱۲. تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۴۵۴.

۱۳. همان، ج ۵، ص ۴۰۳.

۱۴. انساب الاشراف، ج ۳، ص ۴۰۹.

۱۵. الطبقات الكبرى (الطبقة الخامسة)، ج ۱، ص ۴۷۳.

تاریخی، ضمن نقل این مشارکت، به حامل سر به نزد یزید^۱ و عبیدالله^۲ نیز می‌پردازند. در قضیه قتل امام، نام سنان نیز در کنار شمر آمده است و اگر چه حادثه قتل را اثر مشارکت او و شمر دانسته‌اند، اما در این روایت، بریدن سر امام به سنان نسبت داده شده است.^۳ نام سنان بن انس به صورت جدی، در منابع مختلف،^۴ به عنوان جداکننده سر امام و قاتل آمده است، اما تاریخ و متون قابل اعتنای آن و همچنین مشهور اخبار، از نام شمر بن ذی الجوشن به عنوان قاتل و جداکننده سر امام نیز به سادگی عبور نکرده است و دامنه آن را به پیش‌گویی‌های زمان رسول الله ﷺ و روایات صادقانه زمان قبل از وقوع عاشورا می‌کشانند^۵ و در گفتگوی امام و شمر بن ذی الجوشن نیز تبلور می‌یابد^۶ و متون متقدم نزدیک به زمان وقوع عاشورا نیز به صراحت سخن از قاتل بودن شمر به میان آورده‌اند.^۷

دسته‌ای از تواریخ، علاوه بر تصریح نام شمر، به کیفیت قتل امام توسط او، مانند غضب، نشستن بر سینه امام، گرفتن محاسن، ضربات دوازده‌گانه و سر آخر، بریدن سر امام تصریح نموده^۸ و در متنی دیگر تولیت جدا کردن سر امام را برای شمر دانسته‌اند.^۹ و نقل هلال بن نافع نیز - که خود از سپاه یزید محسوب می‌شود - تکیه بر قاتل بودن شمر بن ذی الجوشن دارد.^{۱۰} این تعدد روایات باعث گردیده است که گفته شود: درست، آن است که قاتل حسین علیه السلام سنان با مشارکت شمر بوده است؛^{۱۱} حقیقتی که نمی‌توان از آن فاصله گرفت و نقش هیچ یک از این دو نفر را نادیده انگاشت.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
مجله جامع علوم انسانی

۱. الفتح، ج ۵، ص ۱۱۹.
۲. المعجم الكبير، ج ۳، ص ۱۱۷، ح ۲۸۵۲.
۳. لباب الانساب، ج ۱، ص ۳۹۶.
۴. تسمية من قُتل مع الحسين، ص ۱۴۹.
۵. تاریخ مدینه دمشق، ج ۲۳، ص ۱۹۰، ح ۵۰۳۱.
۶. مثير الاحزان، ص ۶۴؛ انساب الاشراف، ج ۳، ص ۴۰۱.
۷. تاریخ خلیفه بن خیاط، ص ۱۷۹.
۸. مقتل الحسين (خوارزمی)، ج ۲، ص ۳۶.
۹. الثقات، ج ۲، ص ۳۱۱.
۱۰. مثير الاحزان، ص ۷۵.
۱۱. تذكرة الخواص ص ۲۵۳.

آنچه مسلم است، این‌که سر امام را با ناجوانمردانه‌ترین حالت، در حالی که او را محاصره کرده^۱ و از دادن آب به او مضایقه نموده^۲ و آن حضرت در اوج تشنگی بودند، پس از وارد کردن ضربات متعدد و زخمی نمودن حضرت با شمشیر، تیر، نیزه، سنگ و عصا، در حالی که از اسب افتاده بودند،^۳ او را از سمت راست صورت به زمین قرار داده^۴ و از قفا^۵ سر او را جدا کردند.

۱-۳. سرها بعد از جدا شدن از تن

سر امام (علیه السلام)، بعد از جدا شدن، به کوفه برای عبید الله بن زیاد ارسال گردید.^۶ حاملین سر - که از سوی عمر بن سعد انتخاب گردیدند - خولی بن یزید اصبحی^۷ و حمید بن مسلم آزادی بودند و در روز یازدهم محرم و شب هنگام به کوفه رسیدند و چون در دارالاماره بسته بود،^۸ و یا این‌که ابن زیاد در آن زمان به منطقه نخيله رفته بود،^۹ خولی سر را به خانه خود برد و صبح‌گاه، آن را به نزد عبید الله منتقل کرد.^{۱۰}

دیگر سرها نیز به دستور عمر سعد از پیکرهای شهدا جدا گردید^{۱۱} و توسط شمر بن ذی الجوشن نزد عمر سعد آورده شد.^{۱۲} به دستور او سرهای بین قبایل حاضر در کربلا تقسیم گردید تا موجب گرفتن جایزه گردد.^{۱۳} که جزییات آن در تاریخ ثبت گردیده است.^{۱۴} تعداد سرهای

سال بیست و دوم، شماره ۸، بهار ۱۴۰۱

۱. تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۴۵۲.

۲. الطبقات الكبرى (الطبقة الخامسة)، ج ۱، ص ۴۷۲.

۳. اخبار الطوال، ص ۲۵۸.

۴. مروج الذهب، ج ۳، ص ۷۱.

۵. مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۱۸۲.

۶. تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۴۵۵.

۷. الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۲۴۰.

۸. انساب الاشراف، ج ۲، ص ۴۱۱.

۹. جواهر المطالب، ج ۲، ص ۲۹۰.

۱۰. تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۴۵۵.

۱۱. إعلام الوری بأعلام الهدی، ج ۱، ص ۴۷۰.

۱۲. اخبار الطوال، ص ۲۶۰.

۱۳. تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۴۶۷.

۱۴. بغیة الطلب فی تاریخ الحلب ج ۶، ص ۲۶۳۰.

جدا شده از پیکر کشتگان و منتقل شده به کوفه هفتاد،^۱ هفتاد و دو^۲ و هفتاد و هشت^۳ گفته شده است که متقن‌ترین عدد است. سرها پس از تقسیم، برای انتقال به کوفه آماده گردیدند و به همین منظور، آن‌ها را بر سر نیزه‌ها زدند^۴ و نخستین سر هم سر امام علیه السلام بود.^۵

۲. سر امام علیه السلام در کوفه

سر امام علیه السلام در روز یازدهم به دارالاماره رسید.^۶ خاندان امام علیه السلام نیز، به همراه عمر سعد، فردای روزی که سرها به کوفه رسید، وارد کوفه شدند.^۷ ابن‌زیاد مجلسی سراسر اربعاب^۸ تدارک نمود و به مردم نیز اجازه ورود به دارالاماره داد^۹ و در حضور خاندان امام^{۱۰} دستور داد سر امام علیه السلام را وارد کنند. سرها توسط شمر مقابل عبیدالله قرار گرفت.^{۱۱}

طبقات ابن‌سعد مستقلاً، طی سه خبر، به توصیف سر امام علیه السلام در مجلس ابن‌زیاد می‌پردازد. در خبر اول، به نقل از انس بن مالک، از جسارت عبیدالله با چوب‌دستی به لب و دندان امام علیه السلام و فرمان بر نیزه کردن سر گزارش می‌کند.^{۱۲}

این نحو برخورد عبیدالله با سر همراه با اعتراض زید بن ارقم نیز گزارش شده است که در منابع مختلف ذکر گردیده و تفصیل آن به همان مقدار نقل صاحب طبقات از واقعه است^{۱۳} و در دو خبر بعد، تصریح می‌شود که اولین سری که در اسلام به نیزه برافراشته شد

۱. إعلام الوری بأعلام الهدی، ج ۱، ص ۴۷۰.

۲. اخبار الطوال، ص ۲۵۹.

۳. الملهوف، ص ۱۹۰.

۴. اخبار الطوال، ص ۲۵۹.

۵. الطبقات الكبرى (الطبقة الخامسة)، ج ۱، ص ۴۸۳، ح ۱۴۴۵.

۶. انساب الاشراف، ج ۳، ص ۴۱۱.

۷. الإرشاد، ج ۵، ص ۱۱۴.

۸. تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۴۵۸.

۹. إعلام الوری بأعلام الهدی، ص ۲۵۱.

۱۰. الفتوح، ج ۵، ص ۱۲۲.

۱۱. اخبار الطوال، ص ۲۶۰.

۱۲. الطبقات الكبرى، ج ۱، ص ۴۸۱.

۱۳. اخبار الطوال، ص ۲۵۹.

و از جایی به جایی منتقل شد، سر حسین علیه السلام بوده است.^۱ او نقل می‌کند گرداندن سر نیز اولین بار برای حسین علیه السلام صورت گرفت؛ زیرا که ابن زیاد دستور داد سر بر نی شده را در کوچه‌های کوفه^۲ و در میان همه قبایل کوفی ببرند.^۳

در نقل تواریخ دیگر، به جزئیات موضوع سر امام علیه السلام در مجلس ابن زیاد پرداخته و از نواختن چوب دستی به سر توسط عبیدالله و توصیف کردن ریش حضرت گزارش کرده‌اند.^۴ ضربات با تمسخر عبیدالله^۵ به گونه امام و بی‌مانند خواندن زیبایی صورت امام همراه است و آن را شبیه پیامبر توصیف می‌کند،^۶ ضرباتی که به دهان،^۷ دندان،^۸ چشم و بینی^۹ گزارش شده است. همه این موارد در حالی است که سر را در تشتی^{۱۰} از طلا^{۱۱} نهاده بودند.

اوج این بی‌حرمتی پا نهادن عبیدالله بر سر و دهان امام و نظرخواهی از حاضران درباره این عملش بود.^{۱۲} ابن زیاد دلیل این جسارت‌ها را انتقام جنگ بدر دانسته و به اعتراض‌کنندگان اعتنا نکرد^{۱۳} و در ضمن خواندن شعری، امام را نافرمان‌ترین و ستم‌کارترین معرفی کرد.^{۱۴}

۱. الطبقات الكبرى، ج ۱، ص ۴۸۰.

۲. تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۴۵۹.

۳. همان، ص ۴۵۹؛

۴. انساب الاشراف، ج ۳، ص ۴۲۴.

۵. الإرشاد، ج ۲، ص ۱۱۴

۶. الامالی (شجرى)، ج ۱، ص ۱۶۴

۷. الطبقات الكبرى (الطبقة الخامسة)، ج ۱، ص ۴۸۱.

۸. الامالی (طوسی)، ص ۲۵۲، ح ۴۴۹.

۹. مثير الاحزان، ص ۹۲

۱۰. تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۴، ص ۲۳۶

۱۱. الامالی (صدوق)، ص ۲۲۹، ح ۲۴۲

۱۲. تذكرة الخواص، ص ۲۵۷.

۱۳. الامالی (صدوق)، ص ۲۲۹، ح ۲۴۲

۱۴. الطبقات الكبرى (الطبقة الخامسة)، ج ۱، ص ۴۸۱.

در این فضای اختناق رباب با انداختن خود بر روی سر امام و با خواندن شعری کشتن امام در کربلا را متذکر شد.^۱ پرونده تعدی به سر امام در دارالاماره بسته نشد و به دستور عبیدالله برای گرداندن، به کوچه‌ها، بازارها فرستاده شد. او فرمان داد سر امام و هفتاد سر دیگر را بر نی / نیزه کنند و در محله‌های مختلف شهر بگردانند.^۲ این سرگردانی، بعد از کوچه‌های کوفه، به قبایل کشیده شد؛^۳ و هر جا امکان ارسال سرها نبود، پیک بشارت و پیروزی ارسال نمود؛^۴ اما این حرکت خلاف معمول و سخیف به خاطر تحولات و اعتراضات کوفیان، خصوصاً بعد از اعتراض و شهادت عبد الله بن عفیف آزدی، و ازدحام مردم برای گرفتن سرها در روز سیزدهم یا چهاردهم محرم پایان پذیرفت و سرها و خاندان امام راهی شام گردیدند.^۵

۳. انتقال سر امام (علیه السلام) به سوی شام

پس از دو روز حبس خاندان امام در محبس کوفه^۶ دستور یزید خاندان امام (علیه السلام)، سرها^۷ و اثاث باقی مانده از امام^۸ به دمشق فرستاده شد. صاحب طبقات، ضمن نقل اصل موضوع، انتقال دهنده سرها به دمشق را مُحَقَّرِین ثعلبه عائدی می‌داند^۹ موضوعی که مورد توجه مورخینی چون دینوری،^{۱۰} ابن اعثم، خوارزمی^{۱۱} ابن اثیر.^{۱۲} سبط ابن جوزی^{۱۳} طبری.^{۱۴}

سال بیست و دوم، شماره ۸۴، بهار ۱۴۰۲

۱. الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۳۰۰.

۲. تذکرة الخواص، ص ۲۵۹.

۳. انساب الاشراف، ج ۳، ص ۴۱۵.

۴. كشف الغمة، ج ۲، ص ۲۷۹.

۵. الامالی (صدوق)، ص ۲۲۹ و ۲۴۲.

۶. الامام الحسين واصحابه، ج ۳، ص ۲۶۳.

۷. تذکرة الخواص، ج ۲، ص ۱۹۳.

۸. الطبقات الكبرى، ج ۱، ص ۴۸۵.

۹. تهذيب التهذيب، ج ۶، ص ۴۲۹.

۱۰. الطبقات الكبرى، ج ۱، ص ۴۸۶.

۱۱. اخبار الطوال، ص ۲۵۹.

۱۲. الفتوح، ج ۵، ص ۱۲۶.

۱۳. الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۸۴.

۱۴. تذکرة الخواص، ج ۲، ص ۱۹۳.

۱۵. انساب الاشراف، ج ۳، ص ۴۱۵.

قرار گرفته و نام‌های مختلفی به عنوان انتقال دهنده ذکر کرده‌اند.^۱

از عالمان شیعی نیز شیخ مفید و طبرسی به سپرده شدن سر امام به زحر بن قیس اذعان می‌کنند.^۲ آنچه از مجموع این اخبار به دست می‌آید، نقش برجسته زحر بن قیس، شمر بن ذی الجوشن و مُحَقَّرِین ثعلبه در انتقال سرها به دمشق است. در این بین، نقل‌هایی وجود دارد که ارسال سرها و خاندان را جدا از یکدیگر گزارش کرده‌اند و معتقدند ابتدا سرها به شام فرستاده شد و سپس خاندان را حرکت دادند^۳ و یا نقل این‌که همه با هم حرکت داده شدند، اما سر امام حسین (ع) زودتر به دمشق رسید.^۴ همه تواریخ در اتصال آن‌ها در میانه راه و ورود همزمان به دمشق اتفاق نظر دارند.^۵

قافله متشکل از خاندان امام (ع)^۶ و در تعبیری دیگر، علی بن الحسین (ع)، خواهران، عمه‌هایش و همه زنان^۷ است. ابن زیاد سر شهدا^۸ را نیز با خاندان امام راهی دمشق نمود. اگر چه در این نقل تعبیر به همه رؤوس شهدا گردیده^۹ اما استثناهای مانند حربن یزید ریاحی نیز وجود دارد.^{۱۰}

سرها با عجله و در تدابیر شدید امنیتی^{۱۱} و خاندان امام در غل و زنجیر^{۱۲} و در قالب و شمایل اسیران جنگی،^{۱۳} همراه با سر بر نیزه شده امام راهی گردیدند.^{۱۴} سپاهیان در طول

۱. مقتل الحسین (خوارزمی)، ج ۲، ص ۵۵.

۲. الإرشاد، ج ۲، ص ۱۱۸.

۳. تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۴۵۹.

۴. الفتوح، ج ۵، ص ۱۲۷.

۵. إعلام الوری بأعلام الهدی، ص ۲۵۳.

۶. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۴۵.

۷. الفتوح، ج ۵، ص ۱۲۶.

۸. مقتل الحسین (خوارزمی)، ج ۲، ص ۵۵.

۹. البدایة و النهایة، ج ۸، ص ۱۱۸.

۱۰. اعیان الشیعة، ج ۱، ص ۶۰۸.

۱۱. الإرشاد، ج ۲، ص ۲۴۵.

۱۲. إعلام الوری بأعلام الهدی، ج ۱، ص ۴۷۳.

۱۳. مقاتل الطالبیین، ص ۱۱۹.

۱۴. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۴۵.

مسیر، در محل فرود آمدن‌ها، سر امام را تحت حفاظتی شدید بر نیزه و هنگام حرکت و بین راه در صندوق قرار می‌دادند.^۱ متون تاریخی، برخلاف حوادث مسیر، پاره‌ای از امور که مربوط به تجهیز کاروان و ساعات ابتدایی حرکت آن‌هاست، مانند: ازدحام مردم کوفه و گریه آن‌ها هنگام خروج اهل بیت علیهم‌السلام،^۲ احاطه اهل بیت علیهم‌السلام توسط نظامیان و نیزه‌داران،^۳ مکشوف نمودن صورت زنان اهل بیت علیهم‌السلام،^۴ سوار کردن بر شتران بی‌جهاز و بدون پوشش،^۵ گرداندن آن‌ها در شهرهای مختلف و تشبیه آن‌ها به اسیران ترک و دیلم و بستن دست و پا و گردن علی بن الحسین به عنوان تنها مرد قافله با غل و زنجیر^۶ را و گزارش می‌کند. با این حال، آنچه در ادامه، از وقایع بین راه، گزارش می‌شود، تمامی اتفاقات نیست، بلکه حوادثی است که ارتباطی مستقیم به موضوع سر امام علیهم‌السلام دارد و می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۳-۱. سخن گفتن سر بریده امام علیهم‌السلام

یکی از مشهورترین حوادث در جریان انتقال سر امام به دمشق، به تکلم درآمدن سر امام علیهم‌السلام است که در قالب خواندن آیه ۳۹ سوره کهف بر نوک نیزه^۱ و بر شاخه‌های خشک درخت خرمایی که آویخته شده بود^۲ و به سخن درآمدن سر در دمشق^۳ و قرائت آیه ۲۲۷ سوره شعراء و ذکر «لا حول و لا قوة الا بالله» باز هم در حال آویختن آن بر درختی در دمشق،^۴ سخن گفتن

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. تذکرة الخواص، ص ۲۶۳.
۲. الطبقات الكبرى، ج ۱، ص ۵۰، ح ۴۶۳.
۳. الاقبال، ج ۳، ص ۸۹.
۴. الثقات، ج ۲، ص ۳۱۲.
۵. انساب الاشراف، ج ۳، ص ۴۱۶.
۶. الفتوح، ج ۵، ص ۱۲۶.
۷. الكامل فی التاريخ، ج ۲، ص ۵۷۶.
۸. كشف الغمة فی معرفة الأئمة، ج ۲، ص ۲۷۹.
۹. مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۶۱.
۱۰. الخرائج و الجرائع، ج ۲، ص ۵۷۷، ح ۱.
۱۱. مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۶۱.

سر امام با حارث بن وکیده و خواندن آیات ۷۰ و ۷۱ سوره غافر^۱ در متون تاریخی ذکر گردیده است؛ واقعه‌ای که اعتقاد و نقل اخبار آن منحصر به شیعیان و منابع آن‌ها نیست و مورخان اهل سنت قرائت آیه ۱۳۷ سوره بقره توسط سر امام علیه السلام را از سلمة بن کهیل (۴۷ - ۱۲۲ق) نقل می‌نمایند.^۲ و دگرباره، همین واقعه قرآن خواندن سر توسط ابن عساکر، از زبان منهل بن عمرو اسدی نقل می‌گردد که گزارش‌گر خواندن آیات سوره کهف توسط سر امام است.^۳

گزارش سلمة بن کهیل در مورد قرآن خواندن سر امام موضوعی مشهور در منابع اهل سنت و مورد قبول آن‌ها بوده و آن را صحیح می‌دانند و شهرت آن تا بدان جا پیش می‌رود که رجالیون مطرح اهل سنت در معرفی سلمة بن کهیل، موضوع دیدن قرائت قرآن سر بریده امام توسط او را به عنوان یک شاخص مهم نقل می‌کنند.^۴ و جوینی (شیخ و استاد ذهبی) بابی جداگانه برای سخن گفتن سر مطهر امام حسین علیه السلام بر بالای نیزه در کتابش باز نموده و سخنان و تصریح‌های گروهی از علمای اهل تسنن^۵ در مورد نقل این روایت و مقبول بودن آن را تبیین کرده است.^۶ و روایت منهل بن عمرو نیز در همین درجه از وثاقت و اهمیت در نزد اهل سنت است و سیوطی آن را در اثری از مجموعه کتبش آورده است.^۷ و تصریح می‌کند که مطالب این کتاب از روایات جعلی نیست و در زمره اخبار معتبر با شواهد گوناگون است.^۸ امری که به شهادت تاریخ، بی سابقه نبوده و قبل از آن درباره یحیی نبی،^۹ زید بن خارجه بن زید انصاری،^{۱۰} ربیع بن جراح^{۱۱} و احمد بن نصر

۱. دلائل الامامة، ص ۱۸۸، ح ۱۳.
۲. تاریخ مدینه دمشق، ج ۲۲، ص ۱۱۷.
۳. همان، ج ۶۰، ص ۳۶۹-۳۷۰.
۴. الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۴۸۰.
۵. قید الشرید من أخبار یزید، ص ۵۷.
۶. فرائد السمطین، ج ۲، ص ۱۶۹-۱۷۰.
۷. الخصائص الکبری، ج ۲، ص ۲۱۶.
۸. همان، ج ۲، ص ۴.
۹. البرهان، ج ۱، ص ۵۳۱.
۱۰. تاریخ الإسلام ووفیات المشاهیر و الأعلام، ج ۲، ص ۱۸۷.
۱۱. الطبقات الکبری، ج ۶، ص ۱۹۶، رقم ۲۰۴۵.

خزاعی^۱ نقل گردیده است که سیوطی آن را گزارش می‌دهد،^۲ و بزرگان اهل سنت حدیث آن را بدون شک صحیح دانسته‌اند.^۳

۲-۳. سر بریده امام علی (ع) و غیر مسلمانان

منابع تاریخی از رو به رو شدن غیر مسلمانان و واکنش آنان با سر در مسیر شام گزارش می‌دهند که از جمله آنان روایت رسیدن حاملان سر به منطقه‌ای برای اتراق و همجواری با دیر راهبی مسیحی است که راهب پس از دیدن نوری ساطع از سر، چستی قضیه را پرسش می‌کند.^۴ همین نقل در منابع دیگر تکرار شده و نام منطقه دیر راهب قنسرین خوانده می‌شود.^۵ خوارزمی نیز ماجرا را گزارش می‌نماید.^۶

در گزارشی دیگر، بزرگ یهودیان دمشق با دیدن سر، در مجلس یزید، از او درباره کیستی صاحب سر سؤال می‌کند عملی که موجب دستور یزید در به قتل رساندن یهودی می‌شود.^۷ این اتفاق در گفتگوی فرستاده قیصر روم با یزید تکرار می‌شود و به ترک مجلس یزید توسط سفیر روم می‌انجامد.^۸

این حوادث، در کنار وقایع شگفت دیگری، چون بیرون آمدن قلم آهنین از دیوار و نگاشتن قطعه شعری عبرت آموز^۹ بر دیوار^{۱۰} و سخنان یکی از حاملان سر - که گزارش‌کننده زیارت پیامبر و جبرائیل از سر امام در مسیر حرکت به سوی شام است^{۱۱} - تمامی آن چیزی

۱. تاریخ الإسلام وَ وُفیات المشاهیر وَ الأعلام، ج ۵، ص ۷۶۶-۷۶۹.

۲. سیر أعلام النبلاء، ج ۱۱، ص ۱۶۸.

۳. الثقات، ج ۴، ص ۲۲۶ و ۲۲۷.

۴. تذكرة الخواص، ص ۲۶۳.

۵. مناقب آل أبي طالب، ج ۴، ص ۶۰.

۶. مقتل الحسين (خوارزمی)، ج ۲، ص ۱۰۲.

۷. الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۵۸۱، ح ۲.

۸. الفتوح، ج ۵، ص ۱۳۲.

۹. اترجوا امة قتلت حسينا *** شفاعة جده يوم الحساب.

۱۰. تهذيب الكمال في أسماء الرجال، ج ۶، ص ۴۴۳.

۱۱. الملهوف، ص ۲۰۸.

است که از فاصله بین کوفه تا شام روایت گردیده است و در آن، غیرمسلمانان و سر امام علیه السلام نقش محوری دارند.

۴. سر امام علیه السلام در شام

۴-۱. سر امام علیه السلام در مسیر کاخ

سر امام، بعد از طی مسیر طولانی کوفه تا شام، طبق نقلی اول صفر سال ۶۱ هجری^۱ به دمشق رسید که ورود آن‌ها را از باب توماء^۲ یا باب ساعات^۳ دانسته‌اند.

موضوع ورود سر امام به دمشق و نقش آفرینی آن در مرکز حکومت یزید، از همان ابتدای ورود، در گفتگوی ام کلثوم و شمر در قالب درخواست آن بانو برای دور کردن سر امام و دیگر سرها از جلوی زنان کاروان رقم می‌خورد و شمر آن را وارونه به انجام رسانید و سرها را در بین زنان مستقر کرد.^۴

شمر سرها و قافله بازماندگان امام را در همین وضعیت در شهر، در حالی که عیدی بزرگ را برپا می‌کنند،^۵ چرخانده و در نهایت، به مسجد جامع دمشق می‌برد. در مسجد جامع نیز شمر سر امام و خانواده امام را به بالای پله نمایش اسیران جنگی (پله نوفره) می‌برد.^۶ و به نمایش عموم می‌گذارد.

سرها و خاندان امام اول آفتاب وارد شهر گردیدند، اما به دلیل ازدحام و شادی اهل دمشق در این مسیر، هنگام زوال آفتاب، پس از تحمل توهین‌های فراوان، به کاخ یزید رسیدند.^۷ یزید دستور داد خانواده امام را آن‌جا متوقف نمایند؛ توقفی که مدت آن را نه ساعت نوشته‌اند و در این مدت، شکنجه‌گران بر آن‌ها مسلط بودند.^۸ در این مرحله، پس

۱. آثار الباقية، ص ۴۲۲

۲. الفتوح، ج ۵، ص ۱۲۹

۳. مقتل الحسين (خوارزمی)، ج ۲، ص ۶۸.

۴. مثير الاحزان، ص ۹۷

۵. مقتل الحسين (خوارزمی)، ج ۲، ص ۶۷

۶. الفتوح، ج ۵، ص ۱۲۹

۷. کامل بهایی، ص ۶۳۶.

۸. بستان الواعظین و ریاض السامعین، ص ۲۶۳ - ۲۶۴.

از گرداندن قافله، سر امام از خانواده او جدا و به همراه هفده سر دیگر، برای یزید برده و خاندان اودر محلی ویران مسکن داده می‌شوند.^۱

۲-۴. جسارت به سر امام علیه السلام در کاخ یزید

همزمان با ورود سر به عنوان نماد پیروزی^۲ به دمشق، فرستاده عبیدالله بن زیاد^۳ به حضور یزید رسیده و هنگام ورود در حضور یزید فریاد زد: سر کم خردترین و فرومایه‌ترین مردمان را آورده‌ام.^۴ و در قبال سؤال او از چگونگی واقعه، گزارشی را ارائه می‌دهد.^۵ در اولین مجلس تشکیل یافته - که به دستور یزید با حضور اشراف شام، نمایندگان ملل دیگر و بزرگان یهودی و مسیحی ترتیب داده شد^۶ - حاضران پیروزی یزید را به او تبریک می‌گفتند^۷ و با اجازه او مردم عادی نیز در مجلس حضور یافتند.^۸ و دستور داد^۹ خاندان امام را در حالی که در غل و زنجیر^{۱۰} و ریسمان پیچیده بودند، وارد کرده و مقابلش بایستند.^{۱۱} در این حال، سر امام پیش روی یزید بود^{۱۲} و در نقلی، ابتدا خاندان امام را وارد نمودند و سپس سر را آورده، بر نیزه نمودند تا فریاد زنان را بلند نماید.^{۱۳} یزید پیش از این، از دور سر را بر روی نیزه دیده بود^{۱۴} اما در این زمان، برای نخستین بار از نزدیک سر حسین بن علی را - که در

سال بیست و دوم، شماره ۸۴، بهار ۱۴۰۲

۱. الامالی (صدوق)، مجلس ۳۱، ص ۱۶۷.
۲. نامه عبدالله بن عباس (تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۴۸).
۳. زحر یا زحر بن قیس جعفی (الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۵۷۶)، محفرین ثعلبه غائذی (الطبقات الكبرى (الطبقة الخامسة)، ج ۱، ص ۴۸۶).
۴. الطبقات الكبرى (الطبقة الخامسة)، ج ۱، ص ۴۸۶.
۵. همان.
۶. الفتوح، ج ۵، ص ۱۳۰.
۷. تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۳۹۰.
۸. تاریخ مدینه دمشق، ج ۶۲، ص ۸۵.
۹. تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۴۶۱.
۱۰. تذکرة الخواص، ص ۲۶۲.
۱۱. الطبقات الكبرى (الطبقة الخامسة)، ج ۱، ص ۴۸۸.
۱۲. الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۵۷۷.
۱۳. شرح الاخبار، ج ۳، ص ۱۵۸، ح ۱۰۸۹.
۱۴. بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۹۹، ح ۴۰.

تشت^۱ طلا^۲ قرار داشت و پوششی بر آن بود - می‌دید. او به غلامش دستور داد پوشش را بردارد که رایحه سر در فضا پیچید^۳ و او با چوب دستی بر دندان‌های امام ضربه زند؛ جسارتی که همه منابع با عبارات مختلف، آن را نقل می‌نمایند، مانند: فجعل یزید یقرع^۴ (می‌کوبید) ثنایاه بالقضیب^۵، و مع یزید قضیب فهو ینکت^۶ به فی ثغره (مرز بین دندان‌ها/ دندان‌های پیشین) و یا: فجعل ینکته علی ثنایاه بالقضیب^۷ و عبارت: کشف عن ثنایا رأس الحسین بقضیبه و نکته^۸، و جعل ینکت علیه بالخیزان^۹. در همه این حالات، یزید ظاهر امام را نیز توصیف می‌کرد.^۹

در قسمت دوم

منابع متقدم و قابل اعتنای دیگر، از تعدی یزید و فروکردن چوب به دهان و چشمان امام خبر می‌دهند.^{۱۰} یزید در تمامی این موارد، حسادت خود به وضعیت جسمانی و کمالات امام، مانند زیبایی دندان امام^{۱۱} - که منابع، سفیدی آن را سفیدتر از برف گزارش کرده‌اند^{۱۲} - و یا خوش سخنی امام^{۱۳} و زیبایی صورت^{۱۴} را بروز می‌دهد.

سال بیست و دوم، شماره ۸، بهار ۱۴۰۳

۱. مقاتل الطالبیین، ص ۱۱۹.

۲. الفتوح، ج ۵، ص ۱۲۸.

۳. الأمالی الخمیسیه، ج ۱، ص ۲۳۰.

۴. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۴۵.

۵. کلویدن زمین.

۶. مقاتل الطالبیین، ص ۱۱۹.

۷. بلاغات النساء، ص ۳۴.

۸. تذکره الخواص، ص ۲۶۱.

۹. الطبقات الکبری (الطبقة الخامسة)، ج ۱، ص ۴۸۸.

۱۰. المحن، ج ۱، ص ۱۵۸.

۱۱. الثقات، ج ۲، ص ۳۱۳.

۱۲. معرفة الصحابة، ج ۶، ص ۳۱۵۴، رقم ۷۲۶۲.

۱۳. الفتوح، ج ۵، ص ۱۲۹.

۱۴. الجوهرة فی نسب النبی وأصحابه العشرة، ج ۲، ص ۲۱۸.

بی شک سر امام علیه السلام محور اصلی اتفاقات مجلس یزید است و همه حوادث صورت گرفته، مانند: خطاب‌های یزید اعم از اشعار و سخنان،^۱ بی‌تابی ناگهانی زینب خواهر امام،^۲ فریاد دختران امام و زنان کاخ یزید،^۳ درگیری لفظی افراد با یزید، مانند: ابوبرزه اسلمی،^۴ فرستاده پادشاه روم،^۵ عالم یهودی،^۶ طغیان زنان یزید علیه او،^۷ اعتراض‌های بزرگان یهود و مسیحیت^۸ و مواردی از این دست، همگی به خاطر بی‌احترامی یزید به سر امام علیه السلام یا مسائل پیرامون آن است؛ به حدی که همین بی‌حرمتی‌ها، بسیاری از مردم را رنجاند و از مجلس یزید خارج شدند.^۹

به شهادت متون تاریخی، مجالس نمایش سر امام چندین بار تکرار گردید^{۱۰} و یزید مجلس شراب فراهم و سر امام علیه السلام را جلوی خود می‌گذاشت و شراب می‌نوشید^{۱۱} و ضمن هتاک به سر امام، به دیگران نیز از آبجوی که برای این مجالس تهیه کرده بود، می‌نوشاند؛^{۱۲} مجالسی که همراه با نوازندگی، رقص و آواز بود.^{۱۳} او به عزاداری زنان بر حسین علیه السلام وارد می‌شد و آنان را مسخره می‌نمود و از آن‌ها به غنیمت جنگی یاد می‌کرد.^{۱۴} بعد از این اتفاقات - که در درون کاخ یزید رقم خورده است - تواریخ معتبر

۱. تاریخ مدینه دمشق، ج ۶۹، ص ۱۵۹.

۲. الاحتجاج، ج ۲، ص ۱۲۳.

۳. الفصول المهمة فی اصول الأئمة، ص ۱۹۲.

۴. الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۳۹۰.

۵. مقتل الحسين (خوارزمی)، ج ۲، ص ۷۲.

۶. الحقائق الوردية فی مناقب أئمة الزيدية، ج ۱، ص ۱۲۷.

۷. تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۴۶۵.

۸. الطبقات الكبرى (الطبقة الخامسة)، ج ۱، ص ۴۸۹، ح ۴۵۷.

۹. تذکرة الخواص، ص ۲۶۱.

۱۰. مقتل الحسين (خوارزمی)، ج ۲، ص ۷۲.

۱۱. الملهوف، ص ۲۲۰.

۱۲. عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۳، ح ۵۱.

۱۳. مثير الاحزان، ص ۱۰۳.

۱۴. شرح الاخبار فی فضائل الائمة الاطهار، ج ۳، ص ۱۵۸، ح ۱۰۸۹.

متقدم از نصب سه روزه^۱ سر امام در شهر دمشق خبر می‌دهند؛^۲ و مکان آن را در سردر خانه یزید^۳ و همان محل آویخته شدن سربحیی بن زکریا گزارش کرده‌اند.^۴ در مرحله بعد، یزید دستور داد سر امام علیه السلام را در دمشق و شهرهای دیگر شام بچرخانند.^۵ او بی‌شک از جدا شدن سر امام خشنود بود و بر همین اساس، جایگاه ابن‌زیاد به سبب این کار نزد او بالا رفت و صله و عطا به او داد.^۶

در حالی که موضوع جسارت یزید به سر امام علیه السلام امری قطعی است و علمای اهل سنت اسناد آن را قوی دانسته و ستوده‌اند،^۷ افرادی معدود گزارش‌ها و اخباری به وجود آورده‌اند که در صدد تطهیر یزید و انکار واقعیت‌ها برمی‌آید. بر این اساس، ادعا می‌کنند که جریان جسارت یزید به سر مطهر امام حسین علیه السلام کذب است و سرایشان هرگز به نزد یزید به شام نیامد؛^۸ ادعای که در میان همگنان خودشان نیز رد می‌شود و بزرگان اهل سنت اصرار دارند که سر به نزد یزید آمده و حوادث آن را نقل می‌نمایند^۹ و حتی در جدال بین عباسی‌ها و امویان بدان استشهدا شده است.^{۱۰}

این جسارت‌ها جنبه اعتقادی و ریشه در عقاید مشرکانه‌ای داشت که به صراحت در برخورد و اشعار یزید تبلور یافت او وقتی برای اولین بار از روی بلندی در دروازه جیرون^{۱۱} قافله اسرا و سرهای به نیزه شده را دید شعری سرود که در آن به ستاندن طلب

۱. سیر اعلام النبلاء، ج ۳، ص ۳۱۹.

۲. تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۶، ص ۱۸۰.

۳. مقتل الحسین (خوارزمی)، ج ۲، ص ۷۳.

۴. صبح الاعشی، ج ۴، ص ۹۷.

۵. شرح الاخبار فی فضائل الائمة الاطهار، ج ۳، ص ۱۵۹.

۶. الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۵۷۸.

۷. تاریخ الإسلام وَ وفيات المشاهیر وَ الأعلام، ج ۵، ص ۱۰۷.

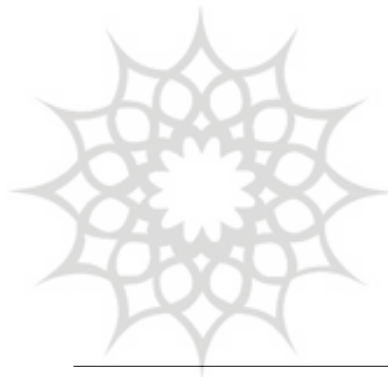
۸. منهاج السنة، ج ۴، ص ۵۵۷.

۹. تاریخ الإسلام وَ وفيات المشاهیر وَ الأعلام، ج ۵، ص ۱۰۶.

۱۰. مروج الذهب، ج ۲، ص ۱۴۳.

۱۱. نام در شرقی مسجد جامع دمشق و منطقه مقابل آن است (معجم البلدان، ج ۲، ص ۱۹۹).

خود از پیامبر تصریح کرد.^۱ در اولین رویارویی یزید در مجلس خود با سر امام علیه السلام نیز ضمن نواختن لب و دندان امام با چوب اشعاری را خواند که نشان از حقد و کینه دیرینه او به امام و پیامبر داشت.^۲ و اضافه کرد که ما انتقام خود را از علی ستانیدیم و بزرگ بزرگان‌شان را کشتیم؛ کشته‌ای که معادل بدراست.^۳ همین جسارتها زینب را به واکنش واداشت^۴ اما یزید با خواندن شعری دیگر^۵ آن را به تمسخر گرفت.^۶ او در اشعارش امام را ستم‌پیشه^۷ و نافرمان می‌خواند^۸ و هنگام ماتم‌سُرایی زنان اهل بیت و زنان کاخش نیز مسرورانه زبان شعر می‌گرفت^۹ و به همین دلیل و نفی توحید و معاد حتی اهل سنت بر لعن،^{۱۰} نفاق،^{۱۱} فسق^{۱۲} یا کفر او^{۱۳} حکم نموده‌اند.



۱. بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۹۹، ح ۴۰.
۲. الفتوح، ج ۵، ص ۱۲۹.
۳. بلاغات النساء، ص ۳۴.
۴. مقتل الحسين (خوارزمی)، ج ۲، ص ۶۴.
۵. الاحتجاج، ج ۲، ص ۳۱۰.
۶. بلاغات النساء، ص ۲۵-۲۶.
۷. انساب الاشراف، ج ۳، ص ۴۱۶.
۸. الطبقات الكبرى (الطبقة الخامسة)، ج ۱، ص ۴۸۶.
۹. شرح الاخبار فی فضائل الائمة الاطهار، ج ۳، ص ۱۵۸، ح ۱۰۸۹.
۱۰. الرّد علی الْمُتَعَصِّبِ الْعَنید، ص ۲۲.
۱۱. بلاغات النساء، ص ۳۴.
۱۲. تذكرة الخواص، ص ۲۶۱.
۱۳. البدء و التاريخ، ج ۶، ص ۱۳.